

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته آیه 200 سوره اعراف که از متشابهات عصمت النبوی بود مورد بررسی قرار گرفت و به این نتیجه رسید که نزغ در آیه به معنای اقدامی برای ایجاد اختلاف و دشمنی است و با وسوسه قلبی متفاوت است. در آیه مورد بحث، خداوند ابتدا به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) توصیه می‌کند که در برابر جهالت و اهانت جاهلان صبر کند، به نیکی فرمان دهد و از آنان روی بگرداند. سپس اگر تحریک یا فتنه‌ای از سوی شیطان یا کفار رخ دهد، به خدا پناه ببرد و امور را به او واگذار کند. تعبیر «من الشیطان» به جای «ینزغک الشیطان» موید این مطلب است که فتنه و اختلاف از طریق عوامل انسانی مانند جاهلان صورت می‌گیرد و شیطان به صورت غیرمستقیم در این تحریکات نقش دارد.

همچنین عبارت «إنه سمیع» در آیه، توضیحی روشن در ارتباط با مفهوم «نزغ» ارائه می‌دهد و دلالت آن را آشکار می‌سازد. این برداشت که خداوند شنونده استعاده است و «إنه سمیع» به همین امر اشاره دارد، قابل مناقشه است. زیرا صدور فرمان «فاستعذ» از سوی خداوند، خود مستلزم این است که استعاده شنیده شود و نیازی به تصریح مجدد ندارد. بنابراین، «إنه سمیع» به موضوعی پیش از «فاستعذ» اشاره دارد و به نزغی مربوط می‌شود که از سوی کفار، مشرکان و دشمنان تحقق می‌یابد. بر این اساس، آیه مذکور دلالتی بر وسوسه قلبی ندارد. حتی اگر در برخی منابع لغوی، «نزغ» به معنای وسوسه قلبی آمده باشد، این معنا در اینجا جایگاهی ندارد و نمی‌تواند مستند تفسیر آیه قرار گیرد.

بررسی دو روایت در تفسیر آیه

فخر رازی در تفسیر خود روایتی نقل کرده که مؤید تفسیر ارائه‌شده از آیه شریفه است. این روایت همچنین در تفسیر علی بن ابراهیم [1] و تفسیر نور الثقلین [2] آمده است.

قال أبو زید: لما نزل قوله تعالى: وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ [الأعراف: 199] قال النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كيف يا رب و الغضب؟ فنزل قوله: وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ [3]

در این روایت یان می‌کند که پس از نزول آیه «خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلین»، پیامبر اکرم (ص) از خداوند پرسید: «كيف يا رب الغضب؟»؛ یعنی اگر جاهلان سخنانی بگویند که موجب خشم من شود، چه کنم؟ در پاسخ به این پرسش، آیه «وإما ینزغنک من الشیطان نزغ فاستعذ بالله» نازل شد. این روایت به صراحت نشان می‌دهد که نزغ در این آیه به تحریکات خارجی و رفتارهای جاهلان اشاره دارد، نه وسوسه‌های درونی.

در تبیین واژه نزغ، روشن است که در لغت عرب این اصطلاح به عوامل بیرونی و تحریکات اجتماعی اطلاق می‌شود، برخلاف وسوسه که به درگیری‌های نفسانی مربوط است. وسوسه به معنای القائنات درونی و بدون عامل بیرونی است؛ اما نزغ شامل تحریکاتی است که از طریق کلام یا رفتار دیگران به وجود می‌آید و موجب دشمنی و فساد می‌شود. از سوی دیگر، غضب نیز

جنبه بیرونی بیشتری دارد و هنگامی تحقق می‌یابد که فرد واکنشی از خود نشان دهد؛ چه از طریق گفتار و چه با حرکات بدن. از این رو، این ویژگی نزغ و غضب، که هر دو وابسته به عوامل بیرونی هستند، معنای آیه و سیاق آن را با مضمون روایت کاملاً منطبق می‌سازد.

در تفسیر علی بن ابراهیم روایت دیگری آمده که آیه «وإِذَا يَنْزَغُنَاكَ» را به این صورت تفسیر می‌کند: «إِنْ عَرَضَ فِي قَلْبِكَ مِنْهُ شَيْءٌ وَوَسْوَسَةٌ» [4]، در این روایت نزغ به معنای وسوسه در نظر گرفته شده است؛ اما باید توجه داشت که این سخن از خود علی بن ابراهیم است و جنبه روایی ندارد، لذا برای ما حجیت ندارد.

بحث درباره اعتبار تفسیر علی بن ابراهیم در موضوعات مختلف، از جمله در مکاسب محرمة، مطرح شده است. در این مباحث روشن شده که برخی از مطالب این تفسیر، احتمالاً از خود علی بن ابراهیم یا دیگران است و با روایات اصیل ممزوج شده‌اند. بنابراین، نمی‌توان تمام مطالب این تفسیر را به‌عنوان روایات معتبر پذیرفت. این امر نیازمند دقت در تفکیک میان متن‌های مستند و نظرات شخصی یا غیرمعتبر است.

در کتاب روح المعانی آلوسی، روایتی از حاکم نیشابوری نقل شده که وی آن را با سند خود از سلیمان بن سرد روایت می‌کند.

قد روى الحاكم عن سليمان بن سرد قال: استب رجلان عند النبي صلى الله عليه وسلم فاشتد غضب أحدهما فقال النبي عليه الصلاة والسلام: «إني لأعلم كلمة لو قالها لذهب عنه الغضب. أعوذ بالله من الشيطان الرجيم فقال الرجل: أ مجنونا تراني؟ فتلا رسول الله صلى الله عليه وسلم وإِذَا يَنْزَغُنَاكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ» [5]

این روایت به مطلبی اشاره دارد که در آن آیه «وإِذَا يَنْزَغُنَاكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ» نازل شده است. مضمون روایت مرتبط با شرایطی است که فرد با وسوسه یا تحریکاتی مواجه می‌شود که می‌تواند به افساد و غضب بینجامد.

این نقل به‌نوعی تبیین می‌کند که در هنگام بروز چنین نزغی، که ممکن است منشأ آن عوامل بیرونی یا شیطانی باشد، راهکار قرآنی، استعاذه به خداوند است. روایت مذکور با سیاق آیات و تفسیر ارائه‌شده در این بخش از قرآن تطبیق دارد و به اهمیت توسل به خداوند در برابر وسوسه‌ها یا تحریکات تأکید می‌کند.

پاسخ حضرت استاد به شبهه‌ای در ارتباط با عصمت مطلقه

برخی ممکن است این شبهه را مطرح کنند که اگر پیامبران به اراده الهی از وسوسه‌های شیطان مصون باشند، این موضوع موجب کاستن از فضیلت آنان می‌شود. چراکه خداوند اگر برای هر انسانی راه ورود شیطان را مسدود می‌کرد، این مقام حاصل می‌شد.

در پاسخ نقضی می‌توان گفت این شبهه در اصل مفهوم عصمت نیز مطرح است. چرا خداوند عصمت را تنها برای انبیا و اولیای خاص قرار داده و برای دیگر انسان‌ها قرار نداده است؟ حال آنکه هیچ‌کس چنین اشکالی را در اصل عصمت وارد نمی‌داند.

در پاسخ حلی می‌توان گفت که آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» [6] نشان می‌دهد که عصمت پیامبران نتیجه اصطفا‌ی الهی است. این اصطفا مقامی است که خداوند براساس حکمت و ملاک خاص خود به برخی افراد عطا کرده است. ملاک این مقام در غالب انسان‌ها یافت نمی‌شود، اما در پیامبران و ائمه معصومین وجود دارد. این برگزیدگی شامل علم لدنی و قابلیت‌های منحصر به فردی است که سایر افراد فاقد آن‌اند.

این ویژگی سبب می‌شود که مقام پیامبران چنان بالا باشد که خداوند به شیطان اجازه ندهد که در دایره انبیا و اولیا وارد شود. اگر بخواهیم برخلاف این بگوییم و مدعی شویم پیامبران نیز وسوسه می‌شده‌اند، این با شأن عصمت آنان و روایاتی که بیان می‌کنند پیامبران حتی در خواب نیز در محضر خداوند هستند و هرگز از یاد او غافل نمی‌شوند، منافات دارد. لذا عصمت پیامبران نه تنها فضیلتی است که با عنایت الهی به آنان داده شده، بلکه نشان‌دهنده عظمت و برتری مقام آنان است که فراتر از درک و توان اکثریت انسان‌هاست.

عدم التزام به عصمت مطلقه و منافات با محکمت قرآنی

در تفسیر آیات، ابتدا محکمت را مطرح می‌کنیم؛ آیه شریفه «یرید الله لیذهب عنکم الرجس» به معنای آن است که خداوند اراده کرده است تا رجس را از اهل بیت دور سازد. این رجس به معنای پلیدی‌ها و آلودگی‌هایی است که می‌تواند شامل افکار ناپاک، وسوسه‌های شیطانی و انگیزه‌های منفی باشد؛ بنابراین طبق این سنت الهی، از بین بردن رجس تنها مختص گروهی خاص است که در آیات قرآنی به آن اشاره شده است.

در مباحث اصولی، آیات «یرید الله لیذهب عنکم الرجس» از جمله آیات مطلق و محکم هستند که بیانگر اراده الهی برای پاکسازی انسان‌ها از هر نوع پلیدی است. همچنین آیات «اولئک لهم الأمن» و «اولئک الذین هدی الله» از دیگر آیات مطلق و قوی هستند که در کنار این آیات قرار می‌گیرند و نشان‌دهنده عصمت مطلقه پیامبران و ائمه معصومین (علیهم السلام) است.

اگر بگوییم که آیات «إِما ینزغنک من الشیطان» و «القی الشیطان فی امنیته» موجب تخصیص آیه تطهیر می‌شود، این ادعا قابل قبول نیست. زیرا اولاً، لسان محکمت قرآنی به گونه‌ای نیست که قابل تخصیص باشد، و ثانیاً، در آیه تطهیر، تخصیص اراده تکوینی الهی منطقی نیست. بنابراین نمی‌توان به تخصیص این آیات ملتزم شد. در نتیجه، باید به تبیین و توجیه این آیات پردازیم.

در خصوص آیه «القی الشیطان فی امنیته»، ما تبیین دقیق و مستدلی داریم که با ظاهر آیه مخالف نباشد. توضیح داده‌ایم که «فی امنیته» به معنای «فی اهدافه» است؛ یعنی پیامبر اهداف خاصی از جمله هدایت بشر دارد و شیطان در این اهداف القاء و وسوسه‌هایی به کافران وارد می‌کند.

از سوی دیگر، در مورد آیه «إِما ینزغنک من الشیطان»، همانطور که مرد بررسی قرار گرفت و مطابقت بیشتری با سیاق آیات قبل داشت، باید بگوییم که این آیه نیز در مقام بیان نحوه مقابله پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) با فتنه انگیزی و اختلاف افکنی‌های دشمنان است. به لحاظ فنی، این آیات جزء آیات متشابه هستند و باید آن‌ها را در پرتو آیات محکم و دیگر مفاهیم قرآنی فهمید. بنابراین، این آیات را نمی‌توان به‌طور مستقل و از دید لغوی تفسیر کرد. حتی اگر کلمه «نزغ» به معنای وسوسه باشد، باید گفت که در پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم)، وسوسه شیطان جایی ندارد و این معنا باید مطابق با عصمت مطلقه ایشان تفسیر شود، نه به معنای وسوسه‌های معمولی. در نتیجه، متشابهات نباید تنها بر اساس لغت تفسیر شوند، بلکه باید با توجه به محکمت قرآنی و سیاق کلی قرآن به تبیین صحیح آن‌ها پرداخته شود.

مطابقت آیات دیگر با تفسیر بیان شده توسط حضرت استاد

آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ» [7] به خوبی معنای آیه «وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» را تبیین می‌کند. خداوند در این آیه اشاره دارد که کسانی که بدون دلیل و برهان معتبر در آیات خدا مجادله می‌کنند، در قلب‌هایشان جز کبر و تکبر چیزی نیست. این تکبر مانع از پذیرش حقیقت می‌شود. در چنین مواقعی، خداوند به پیامبر دستور می‌دهد که در مقابل این مجادله‌ها خشمگین یا مأیوس نشود و به خداوند پناه ببرد، همان‌طور که در آیه «إِما ینزغنک من الشیطان فاستعذ بالله» نیز دستور پناه بردن به خدا در مواجهه با وسوسه‌های شیطان آمده است. این تأکید بر استعاذه، نشان‌دهنده ضرورت محافظت از خود در برابر وسوسه‌های درونی و بیرونی است.

قرآن کریم مثنائی [8] است، به این معنا که بسیاری از مفاهیم و مضامین در آیات مختلف قرآن به صورت مشابه با عبارات متفاوت بیان شده است. آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ» در واقع همان مضمون آیه «إِذَا يَنْزَغْنَكَ مِنَ الشَّيْطَانِ» را دارد.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

منابع

علاوه بر قرآن.

- آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیة، 1415.
حویزی، عبدعلی بن جمعه - رسولی، هاشم، تفسیر نور الثقلین، قم - ایران، اسماعیلیان، 1415.
فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار إحياء التراث العربی، 1420.
قمی، علی بن ابراهیم، و جزایری، طیب - جزایری، طیب، تفسیر القمی، قم، دار الکتاب، 1404.

پاورقی

- [1] قمی، علی بن ابراهیم و جزایری، طیب - جزایری، طیب، «تفسیر القمی»، ج 1، ص 253.
[2] حویزی، عبدعلی بن جمعه - رسولی، هاشم، «تفسیر نور الثقلین»، ج 2، ص 111.
[3] فخر رازی، محمد بن عمر، «التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)»، ص 15، ص 435.
[4] ثم قال وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ قَالَ إِنْ عَرَضَ فِي قَلْبِكَ مِنْهُ شَيْءٌ وَ وَسوسةٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (قمی، علی بن ابراهیم و جزایری، طیب - جزایری، طیب، تفسیر القمی، ج 1، ص 253).
[5] آلوسی، محمود بن عبدالله، «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی»، ج 12، ص 376.
[6] قرآن: سوره آل عمران، آیه 33.
[7] همان، سوره غافر، آیه 56.
[8] وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْكِتَابَيْنِ وَالْأَنبِيَاءِ وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ (همان، سوره الحجر، آیه 87).